

تأثیر شأن افراد بر عدالت‌گرایی جامعه بین‌الملل با تأکید بر

آموزه‌های رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب

صدیقه محقق^۱

چکیده

یکی از مسائل مورد تأکید مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب توجه به امر گسترش عدالت در جامعه جهانی است که امری برخاسته از فطرت تمام افراد در جهان است. این موضوع از اهداف انقلاب اسلامی در سطح بین‌الملل است. با توجه به جایگاه و اهمیت عدالت‌گرایی در جامعه بین‌الملل و این نکته که عدالت در علوم اسلامی و در علم کلام از اصول عقاید شیعیان و در بسیاری از ابواب فقه از عبادات و معاملات و در علوم انسانی مانند علوم سیاسی در صفات حاکم و احکام حکومتی نقش محوری دارد عوامل بسیاری در تحقق عدالت مؤثر هستند. از میان این عوامل، رعایت شأن فردی و اجتماعی افراد اهمیت دارد؛ زیرا تحقق عدالت منوط بر رعایت استحقاق‌ها و اعطای ذی‌حق است. پژوهش حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی و در محدوده فقهی و به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است. اهداف آن، بررسی تأثیر شأن بر عدالت‌گرایی جامعه بین‌الملل و تبیین رابطه مروت با شأن و زمینه‌سازی برای تدوین باب مستقلی در فقه با نام فقه عدالت است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تعریف عدالت عبارت است از: «اعطاء کل ذی حق حق؛ اعطاء حق هر صاحب‌حقی» که همان رعایت شأن افراد است و این یعنی، مروت؛ زیرا در تعریف مروت نیز رعایت انصاف و احقاق حقوق آمده است. برای برقراری عدالت در جامعه بین‌الملل از نظر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی باید قوانین عادلانه وضع شود، ساختاری عادلانه ترسیم شود، از

۱. دانش‌پژوه سطح چهار فقه خانواده از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

مجریان عادل و باتقوا برای برقراری عدالت استفاده شود و عموم مردم بر اجرای قانون نظارت داشته باشند و در این راه مجاهدت، مبارزه و ایستادگی کنند.

واژگان کلیدی: شأن، عدالت، مروت، گام دوم، جامعه بین‌الملل.

۱. مقدمه

یکی از مسائل مورد تأکید مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب توجه به امر گسترش عدالت یعنی، امری برخاسته از فطرت تمام افراد در جهان در عرصه جامعه جهانی است. این موضوع از اهداف انقلاب اسلامی در سطح بین‌الملل است؛ زیرا مسئله عدالت از دیرباز از مهمترین دغدغه‌های بشر و ادیان الهی بوده است به‌گونه‌ای که می‌توان تحقق قسط و عدل را از بزرگ‌ترین اهداف بعثت پیامبران و تشریح ادیان الهی دانست. (ر. ک.، حدید: ۲۵) مسئله عدالت به‌اندازه‌ای در سرنوشت ملت‌ها مؤثر است که حتی حکومت‌های ظلم و جور نیز برای مشروع جلوه دادن، خود را متصف به عدالت می‌دانند. با توجه به جایگاه و اهمیت عدالت‌گرایی در جامعه بین‌الملل و این نکته که عدالت در علوم اسلامی از جمله در علم کلام از اصول عقاید شیعیان و در بسیاری از ابواب فقه از عبادات و معاملات و در علوم انسانی مانند علوم سیاسی در صفات حاکم و احکام حکومتی نقش محوری دارد. عوامل بسیاری در تحقق عدالت مؤثر هستند. از میان این عوامل رعایت شأن فردی و اجتماعی افراد مهم است؛ زیرا تحقق عدالت منوط بر رعایت استحقاق‌ها و عطای ذی‌حق است. برای گسترش عدالت در جوامع بین‌المللی، سران حکومت باید قوانین عادلانه وضع کنند و بر اجرای آن از خود مردم کمک بگیرند تا نظارت داشته باشند و مجریان قانون نیز افرادی عادل و ذی‌صلاح باشند.

به دلیل اهمیت عدالت‌گرایی، این مسئله در مباحث فقهی، کلامی، اخلاقی و جامعه‌شناسی بررسی شده و تألیفات مستقلی نیز صورت گرفته است. برای نمونه کتاب عدل الهی اثر شهید مرتضی مطهری، بحثی کلامی است. پایان‌نامه بررسی موضوعی عدالت و جایگاه آن در ابواب فقهی و حقوقی نوشته نفیسه‌السادات زعفرانی و نوشتارهای مختلف درباره عدالت از امام خمینی رحمته‌الله علیه چاپ شده است مانند عدالت جهانی در اندیشه امام خمینی که بحثی



جامعه‌شناسی و کلامی است. در مورد شأن نیز تألیفات فراوان صورت گرفته است مثل کتاب شأنت و منزلت اجتماعی ماهیت و نقش آن در فقه و حقوق نوشته سید مسلم موسوی صدر که بحثی فقهی و حقوقی درباره شأن افراد است، اما هیچ نوشتاری درباره تأثیر شأن بر عدالت‌گرایی یافت نشد. نوشتار حاضر از نظر تلفیق شأن با عدالت نوشتاری جدید و نو در محدوده فقه است. پژوهش حاضر سعی دارد با ارائه مؤلفه‌های ایجاد شأن، رابطه شأن و عدالت را بررسی و عوامل گسترش عدالت‌گرایی در جامعه بین‌الملل را تبیین کند. سؤالات پژوهش حاضر عبارت است از: مؤلفه‌های ایجاد شأن چیست. مؤلفه‌های عدالت کدامند. رابطه شأنت و عدالت چیست. عوامل گسترش عدالت در جامعه بین‌الملل چیست. پژوهش حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی و در محدوده فقهی و به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است. اهداف آن بررسی تأثیر شأن بر عدالت‌گرایی جامعه بین‌الملل و تبیین رابطه مروت با شأن و زمینه‌سازی برای تدوین باب مستقلی در فقه با نام فقه عدالت است. بدین منظور پژوهش حاضر سه حوزه را بررسی می‌کند: الف) بررسی مؤلفه‌های ایجاد شأن؛ ب) رابطه شأن و عدالت در دو قسمت: یکی مؤلفه‌های عدالت و دیگری رابطه عدالت و مروت؛ ج) عوامل گسترش عدالت‌گرایی در جامعه بین‌الملل از نظر بیانیه گام دوم انقلاب.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. عدالت در لغت

عدالت در لغت یعنی، انصاف داشتن (معین، ۱۳۶۳، ذیل واژه عدل)، هماهنگی، تعادل (عمید، ۱۳۹۰، ذیل واژه) و عدالت و معادله معنای مساوات و برابری دارد و در مقایسه میان اشیاء به کار می‌رود، پس عدل تقسیم کردن به طور مساوی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۲۵). در تعریف دیگری آمده است: «عدل هر آن چیزی است که فطرت انسان حکم به استقامت و درستی آن کند» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱/۴۱۴).

۲-۲. عدالت در فقه

از نظر برخی فقهای امامیه عدالت در فقه در همان معنای لغوی به کار می‌رود. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۳۱۲/۱۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۴۳/۱؛ خویی، ۱۴۱۸، ۲۱۲/۱) مرحوم خویی می‌گوید: «برای عدالت نه حقیقت شرعیه ثابت شده است نه حقیقت متشرعه، بلکه عدالت (در شریعت) در همان معنای خود یعنی، درستی و عدم جور و انحراف به کار رفته است (خویی، ۱۴۱۸، ۲۱۲/۱). برخی فقها مانند شیخ طوسی و صاحب جواهر معتقدند که عدالت در شریعت معنای جداگانه‌ای مغایر با معنای لغوی دارد و به اصطلاح، حقیقت شرعیه یا متشرعه دارد (طوسی، ۱۳۸۷، ۲۱۷/۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۶۵/۱۳؛ عاملی، ۱۴۱۹، ۲۵۸/۸). عدالت در فقه، مفهومی مغایر با معنای لغوی دارد؛ زیرا نقطه مقابل عدالت در لغت ظلم و جور است، ولی نقطه مقابل عدالت در فقه، فسق است و بین مفهوم عدالت در فقه و لغت تفاوت اساسی وجود دارد (زعفرانی، ۱۳۹۵، ص ۳۱). واژه عدل و مشتقات آن در آیات فراوانی از قرآن کریم و نیز در روایات بسیاری به کار رفته است. بنابراین، اگر این واژه در زمان پیامبر ﷺ در معنای خاص شرعی حقیقت نشده باشد در زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام حقیقت متشرعه شده و از معنای لغوی خود خارج شده است.

۲-۳. شأن در لغت

شأن در لغت به معنای جایگاه، موقعیت، قدر و مرتبه، شکوه و رتبه آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷) گاهی به معنای حق آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۲۳۸۹/۹). در جای دیگر آمده است: «شأن، آن چیزی است که به مقتضای حال، ظهور پیدا می‌کند و با آن تناسب دارد چه به اجبار و چه به اختیار چنین حالی حاصل شده باشد (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۹/۶).

۲-۴. شأن در اصطلاح

منظور از شأن در این باب، شأن‌های اعتباری است که واژگانی مانند مقام، منزلت، رتبه، شکوه که موقعیت فرد از نظر وضع خانوادگی، جایگاه شغلی و اوصاف شخصی مانند زیبایی، تحصیلات و غیره است. (موسوی خمینی، ۱۴۰۹، 311/۲) این شأن‌ها را عرف بازمی‌شناسد و قضاوت عرف

متشرع و متعهد در شرایط، حال، وضع‌ها و افراد گوناگون فرق دارد. عرف ترکیبی از مقام و منزلت همراه با احتیاج و نیاز را در نظر می‌گیرد و براساس آن حکم می‌کند (موسوی صدر، ۱۳۹۶، ص ۲۲).

۳. مؤلفه‌های ایجاد شأن

منظور از مؤلفه‌های ایجاد شأن، شأن اکتسابی افراد است. شأن اکتسابی، نوعی شرافت است که انسان به صورت ارادی و با به‌کار انداختن استعدادها و توانایی ذاتی خود در مسیر رشد، کمال و کسب فضایل اخلاقی به دست می‌آورد. هرچند همگان در شئون و حیثیت ذاتی برابرند، اما انسان قادر است با به‌کار انداختن استعدادهای خود مراتب کمال انسانیت را طی کند و به مدارج و درجات عالی برسد. (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۸) این رفتارهای انسان به سه دسته: فردی، خانوادگی و اجتماعی تقسیم می‌شود.

۳-۱. مؤلفه‌های فردی ایجاد شأن

اسلام: در عالم تکوین و جهان خارج از ذهن فرق بین موجودات زیاد است و براساس همین فرق‌ها و جدایی‌هاست که چیزهای گوناگون از یکدیگر شناخته می‌شوند و گونه‌های گوناگون تشکیل می‌شود. این جدایی‌ها گاهی جسمی، ظاهر و آشکار است و گاهی تفاوت‌ها درونی و روحی است. اسلام و کفر ریشه در تکوین دارد. مسلمان کسی است که روحیه حق‌پذیری دارد و در برابر خداوند متعال تسلیم محض است. زیربنای تکالیف و شریعت در اسلام، مسلمان بودن است. در میاحثی مانند تقلید و شرایط مرجع تقلید، کفویت، وصیت و... اسلام بودن شرط است. دین اسلام، دین پیامبر ﷺ است. در برتری دین اسلام نسبت به سایر ادیان در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹). درباره کسانی که از غیر دین اسلام پیروی می‌کنند، آمده است: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ». همچنین: «فَمَنْ يَكْفُر بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا». بنابراین، کسی که از طاغوت (شیطان و بت‌ها و معبودهای پویشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد به محکم‌ترین دستاویز درآویخته است (و او را از

سقوط و هلاکت می‌رهند و) اصلاً گسستن ندارد» (البقره: ۲۵۶). این آیات و مشابه این آیات بیانگر برتری مسلمان و دین اسلام نسبت به پیروان سایر ادیان است. علامه طباطبایی این‌گونه تعریف می‌کند: «دین، عقاید و یک سلسله دستوره‌های عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند. اعتقاد به این عقاید و انجام این دستورها سبب سعادت و خوشبختی انسان در دو جهان است» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۴۱). تمام این تعاریف بیانگر برتری مسلمانان و دین اسلام است.

- تقوی: از دیگر مؤلفه‌های فردی ایجاد شأن، تقوی است. در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات: ۱۳) از دقت در این آیه به دست می‌آید که نژاد، زبان، جنسیت و حریت و رقیبت هیچ ارتباطی با کرامت انسانی ندارد و این آیه کرامت انسانی را در کرامت ارزشی منحصر نمی‌داند. همچنین از این آیه استفاده می‌شود همه انسان‌ها کرامت دارند، اما باکرامت‌ترین آنها نزد خداوند باتقوی‌ترین آنهاست.

- مال: یکی از مواردی که موجب ایجاد شأن می‌شود برخورداری مالی است. در قرآن کریم آمده است: «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ؛ خدا برای شما از میان خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان فرزندان و فرزندزادگان پدید آورد و از چیزهای خوش و پاک روزیتان داد. آیا هنوز به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می‌کنند». (نحل: ۷)

در این مثال یک فرد برده و توانایی انجام هیچ کاری ندارد و فرد دیگر کسی است که خداوند به او رزق حسن داده است. به همین دلیل نه تنها به امور مال خویش می‌رسد، بلکه از دیگران نیز دستگیری می‌کند. آنگاه از انسان‌ها پرسیده می‌شود آیا این دو یکسانند. این استفهام انکاری است و نشانگر تفاوت میان این دو فرد است. همچنین شخص توانگر در میان اجتماع نیز موقعیت برتری دارد. با این بیان که خداوند با بیان عدم یکسانی، برتری فرد برخوردار منفق را مطرح می‌کند درحالی که این برتری در انسانیت (نساء: ۱)، حریت و رقیبت (نساء: ۲۵) نیست و به دلیل آیه: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات: ۱۳) ارزش و کرامتی نزد خداوند ایجاد نمی‌کند.

بنابراین، به نظر می‌رسد این عدم یکسانی فقط در مناسبات اجتماعی خاص مطرح است که می‌توان گفت خداوند متعال هم آن را تا حدودی به رسمیت شناخته است (ابراهیمی و رحمانی، ۱۳۹۶، ص ۴). در فقه و کلمات فقها وضعیت مالی افراد مورد توجه قرار گرفته شده است و در مواردی مانند نفقه، مهریه، خمس، حج، مستثنیات دین و... مراعات شأن مالی افراد مورد توجه قرار گرفته شده است. بسیاری از فقها در پرداخت وجوهات شرعی، شأن افراد را لحاظ کرده‌اند. برای مثال امام خمینی رحمته‌الله علیه در بحث خمس فتوایی دارد که مخارج سفر حج و مخارج میهمانی و پول سوغاتی و اتومبیل جزء مؤونه سال است و خمس ندارد و شرط کرده‌اند که این مخارج در شأن شخص باشد (موسوی خمینی، ۱۴۲۲، ۱/۳۵۸). منظور از شأن، شأن واقعی افراد است نه شأن ساختگی؛ یعنی آنچه عرفاً و معمولاً جزو شئون فرد شناخته می‌شود (منتظری نجف‌آبادی، ۳۷۷/۸).

- اخلاق: در بحث کفویت که همان همسانی و هم‌شانی است یکی از مواردی که لازم است زوجین در آن هم کفو باشند بحث اخلاق است. می‌توان گفت عدم همسانی اخلاقی دختر و پسر در برخی موارد موجب سلب ایمان یا ضعف ایمان شود و موجب ضرر به زوجین شود، حتی در روایات آمده است اگر این عدم همسانی قبل از ازدواج باشد می‌توان قائل به ممنوعیت ازدواج شد. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۴/۵۴؛ فاضل هندی، ۱۴۰۵، ۷/۱۱)؛ زیرا براساس آیه (نور: ۲۶) خبیثین هم شأن خبیثین و طیبین هم شأن طیبین است. حتی بعد از عقد هم می‌توان به دلیل ضرری که به طرف مقابل وارد می‌شود قائل به فسخ شد (زارعی و عبدالمهدی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵). با این تفصیل نقش هم‌شانی زوجین آشکار می‌شود. در تأیید این سخن می‌توان به روایت: «قال رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْصُونَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرَّوْجُوهُ - إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۰/۷۷) اشاره کرد که دلالت بر شأن اخلاق و اسلام فرد دارد.

۳-۲. شأن خانوادگی

یکی از مؤلفه‌های ایجاد شأن، اصل و نسب شخص و خاندان وی است. در روایتی از سدیر آمده است: «قال: قال لی أبو جعفر علیه السلام: یا سدیر بلغنی عن نساء أهل الکوفة جمال و حسن تبعل، فابتغ

لی امرأة ذات جمال فی موضع، فقلت: قد أصبتها فلانة بنت فلان ابن محمد بن الأشعث بن قیس، فقال لی: یا سدید إن رسول الله ﷺ لعن قوماً، فجرت اللعنة فی أعقابهم إلى یوم القیامة و أنا أکره أن یصیب جسدی جسد أحد من أهل النار» (کلینی، ۱۴۰۷، ۵/۵۶۹). این روایت دلالت بر این مطلب دارد که در بحث ازدواج به خاندان دختر و پسر باید توجه شود تا مبادا دختر یا پسر از خاندانی باشد که وجهه خوبی نداشته باشد. این در روایت به صراحت دلالت بر شأن خانوادگی می‌کند.

۳-۳. شأن اجتماعی

ملاک‌ها و شاخصه‌های تعیین‌کننده شأن اجتماعی در هر جامعه و بنابر دیدگاه جامعه‌شناسان، مختلف و متفاوت هستند. مهمترین شاخصه‌هایی که در ایجاد شأن و جایگاه اجتماعی افراد اهمیت دارد عواملی مانند نیاکان یا اصل و نسب، وضع تمکن، مفید بودن یا کارآمد بودن عملی فرد در جامعه، میزان و نوع تحصیلات، خصوصیات بیولوژیکی مانند جنسیت و همچنین عامل سن افراد است. (نیک‌گهر، ۱۳۶۹، ص ۶۹)

۴. رابطه شأن و عدالت

دستورهای اسلام به‌گونه‌ای تنظیم شده که هر ذی‌حقی به حق خود برسد. شهید مطهری یکی از تعاریف عدالت را «اعطاء کل ذی حق حقه» می‌داند. حق و عدالت امری است که اگر اسلام هم دستور نمی‌داد باز حقیقتی همیشگی بود. (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۳۰) «اعطاء کل ذی حق حقه» این تعریف همان رعایت شأن افراد است. رعایت شأن افراد همان رعایت عدالت و حق در جامعه است. این سه واژه مکمل و وابسته یکدیگر هستند. گویی حق و عدالت در کنار هم معنا می‌یابند و به یکدیگر مربوط و وابسته هستند. در تعریف عدالت در لغت، یکی از معانی آن حق است. حق به معنای امر قطعی، لازم و ثابت است (ابن منظور، ۱۴۰۴، ۱۰/۵۳). براساس این تعریف، عدالت باتوجه به ویژگی‌ها و شئون افراد توجیه می‌شود که به معنای ارزش قائل شدن برای هر فرد برابر ویژگی‌ها و شایستگی‌های اوست. امام نیز این مفهوم عدالت را مورد توجه قرار داده است و می‌فرماید: «برنامه جمهوری اسلامی این است که یک دولتی به وجود بیاید که با همه قشرها به

عدالت رفتار کند و امتیاز بین قشرها ندهد مگر به امتیازات انسانی که خود آنها دارند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ۷۲/۹).

۵. مؤلفه‌های عدالت

۵-۱. مؤلفه‌های عدالت فردی

اول) حسن ظاهر: قدما عدالت را عبارت از حسن ظاهر می‌دانند. (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۳/۲۹۰؛ انصاری، ۱۴۱۴، ص ۸) روایاتی درباره حسن ظاهر وجود دارد که به دلیل کثرتشان می‌توان به آنها اعتماد کرد. این روایات در کتاب وسائل الشیعه باب ۴۱ از ابواب شهادت وارد شده است. مراد از حسن ظاهر با استنباط از مجموع روایات وارده، مواظبت مکلف بر شرعیات و طاعات و حضور در جماعات و نحوه برخورد در جامعه (زعفرانی، ۱۳۹۵، ص ۳۷) و ساتر بودن عیوب است و نیاز به اطلاع یافتن از باطن افراد نیست (زعفرانی، ۱۳۹۵، ص ۳۸). حسن ظاهر، کاشف تعبدی است هرچند این حسن ظاهر برای انسان علم و اطمینان به عدالت را به دنبال نداشته باشد (لنکرانی، ۱۴۱۴، ص ۳۶۰). دوم) عدم ارتکاب کبیره: در اینکه اجتناب از کبائر در معنای عدالت معتبر است، شک و تردید وجود ندارد. به طور قطع، ارتکاب کبیره به عدالت ضرر وارد می‌کند و قدر متقین این است که ارتکاب کبیره موجب زوال عدالت است. (زعفرانی، ۱۳۹۵، ص ۴۰) هر معصیتی که نسبت به آن وعده آتش یا عقاب داده شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۵/۳۱۵) یا با آن برخورد شد یا دلیلی دلالت می‌کند به اینکه آن گناه از بعضی کبائر بزرگ‌تر یا مانند آن است یا عقل حکم می‌کند که کبیره است یا در اذهان اهل شریعت و تدین چنین است یا نصی از وحی وارد شده که کبیره است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ۱/۴۹۹).

سوم) عدم اصرار بر صغیره: «اصررتُ علی الشئ» اصرار بر چیزی یعنی، باقی ماندن و ادامه دادن آن. (جوهری، ۱۴۱۰، ۲/۷۱۱) اصرار بر گناه را از آن نظر اصرار گویند که گویی گناه را با گناه یا گناه را به خود بسته است: «وکانوا یصرّون علی الخنث العظیم» (واقع: ۴۶). در روایت عبدالله بن یعفور آمده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِمَ تُعْرَفُ عَدَالَةُ الرَّجُلِ - بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تُقْبَلَ شَهَادَتُهُ

لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ - فَقَالَ أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالسَّئِرِ وَالْعَفَافِ - (وَكَفِّ الْبَطْنِ) وَالْفَرْجِ وَالْيَدِ وَاللِّسَانِ - وَيَعْرِفُ بِاجْتِنَابِ الْكِبَائِرِ - الَّتِي أُوْعِدَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ - وَالزِّنَا وَالرِّبَا وَعُقُوقِ الْوَالِدِينَ - وَالْفِرَارِ مِنَ الرَّحْفِ وَغَيْرِ ذَلِكَ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۳۹۱/۲۷). عدالت به اجتناب از گناهان کبیره شناخته می‌شود. عبارت «أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالسَّئِرِ وَالْعَفَافِ» بر «وَيَعْرِفُ بِاجْتِنَابِ الْكِبَائِرِ» عطف است. در نتیجه عدالت عبارت است از: ملکه ستر و عفاف که شخص را از امور قبیح عرفی که شایسته وی نیست، باز می‌دارد. همچنین ملکه اجتناب است در مورد گناهان کبیره، پس ارتکاب گناهان صغیره بدون اصرار، ضرری به عدالت نمی‌رساند (لنکرانی، ۱۴۱۴، ص ۲۷۴). دلیل اینکه اصرار بر صغیره مخل عدالت محسوب می‌شود این است که اصرار بر صغیره جزو گناهان کبیره است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۳۳۱/۱۵) که قدر مسلم این است که ارتکاب کبیره موجب زوال عدالت است.

چهارم) مروت: مروت یعنی، جوانمردی و مردانگی. (معین، ۱۳۶۳، ذیل واژه) همچنین به معنای انسانیت است (جوهری، ۱۴۱۰، ۵۷/۱). برخی به معنای کمال مردانگی (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۱۶۸۸/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۵۴/۱) می‌دانند و یا گفته‌اند که مروت، آداب نفسانی است که مراعات آن موجب می‌شود انسان به محاسن اخلاق و عادات نیکو برسد (فیومی، ۱۴۰۵، ص ۵۶۹). در میان فقهای شیعه علامه حلی اولین کسی است که عدالت را به ملکه راسخه یعنی، خوی پایدار تفسیر کرده و مروت را جزو عدالت دانسته است (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲۴۶/۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۵۰۱/۸). علمای بعد از علامه، مروت را در عدالت شرط می‌دانند و این تعریف را از عدالت کرده‌اند. در روایتی از عمرو بن عثمان تیمی قاضی در معنای مروت آمده است: «جمعی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام در موضوع مروت با هم گفت‌وگو کردند. حضرت تشریف آورد و گفت چرا آن را از قرآن فرانگرفته‌اید. عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین در کجاست؟ فرمود: قول خداوند عزوجل: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»، پس عدل همان انصاف و رعایت حق است» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۲۵۷)، پس عادل کسی است که رعایت حق و حقوق را کند و یکی از راه‌های رعایت حقوق دیگران، رعایت شأن آنهاست که در کتاب‌ها تعبیر به مروت شده است و اگر شئون افراد نادیده

گرفته شود عدالت هم زیر سؤال خواهد رفت؛ زیرا یکی از تعاریف عدالت این است: «اعطاء كل ذي حق حقه».

۲-۵. مؤلفه‌های عدالت اجتماعی

۲-۵-۱. آزادی

زمانی عدالت و انصاف در جامعه حاکم می‌شود که افراد آزادی داشته و در امور جامعه خود شریک باشند. آزادی مقوله‌ای است که تمام جوامع خواستار آن هستند. شهید صدر در این باره می‌گوید: «وقتی واژه آزادی به کار می‌رود، معنای فراگیر آن منظور است که نفی حاکمیت و سلطه دیگری است. آزادی مفهوم مشترکی است که در هر دو تمدن اسلامی و غربی یافت می‌شود اگرچه چهارچوب و اساس فکری هر کدام دگرگون است» (صدر، بی تا، ص ۱۰۸). وقتی آزادی، قدرت و قانون در کنار هم قرار گیرند، می‌توان به حضور و ظهور عدالت در جامعه امیدوار بود. جامعه‌ای عادلانه است که وجه تمایز انسان‌ها و اختیار آنها سلب نشده باشد و قانون برای خدمت عدالت و نفی ستم به کار رود و حاکمان موانع آزادی را از جامعه بردارند. در قرآن آمده است که هدف پیامبران برداشتن موانع آزادی و رفع قید و بندهاست (ر.ک.، اعراف: ۱۵۷).

۲-۵-۲. قانون

از دیرزمان بشر آرزو داشت تا اجرای قانون و فرمانروایی را به کسی واگذار کند که عادل باشد تا هم از هرج و مرج جلوگیری کند و هم به عدالت دست یابد که استواری جامعه بر آن است: «العدل قوام البرية» (آمدی، ۱۳۶۶، ۲۰۳/۱). قانون زمینه‌های پایدار عدالت را در جامعه به وجود می‌آورد. بدون قانون، تصور عدالت ممکن نیست. اگر قانون در جامعه نباشد، زمینه‌های نابرابری و ناعدالتی در جامعه به وجود می‌آید و موجب دست‌اندازی عده‌ای به اموال مردم و ستم بر آنها می‌شود، نظم و امنیت را از میان می‌رود، موجبات ویرانی جامعه فراهم می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ستم موجب محو و نابودی حقوق رعیت و جامعه می‌شود» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰).

۵-۲-۳. حق

وقتی صحبت از حق می‌شود به این معناست که این امر پیش فرض گرفته شود که آدمی صاحب حق است؛ یعنی برخی چیزها برای او ثابت و قطعی شده به گونه‌ای که کسی نمی‌تواند آن را انکار کند یا جلوی صاحب حق را بگیرد. همه زندگی انسان را تکلیف فرانگرفته است. حق نیز در کنار آن وجود دارد. وقتی تکلیف معنا می‌یابد که در کنارش حق وجود داشته باشد. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «از جمله حقوق الهی، حقوقی است که برای مردم بر مردم قرار داده است. آنها را چنان وضع کرده که هر حقی در برابر حق دیگر قرار می‌گیرد، هر حقی به نفع یک فرد یا یک جمعیت، موجب حقی دیگر است که آنها را متعهد می‌کند، هر حقی آنگاه الزام‌آور می‌شود که دیگری وظیفه خود را در مورد حقوقی که برعهده دارد، انجام دهد» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴).

حق، مستلزم اجراست نه امری انتزاعی؛ زیرا بدون نتیجه عملی، اثری در جامعه نخواهد داشت. حق زمانی رعایت می‌شود که در جامعه عدالت حاکم باشد. وظیفه اساسی عدالت، احقاق حقوق است. (سید باقری، ۱۳۸۷، ص ۶۲) اگر حقوق رعایت شود و شهروندان بدانند که به حق خود می‌رسند و کسی به امور ثابت شده‌ای که شایسته آن هستند دست‌اندازی نمی‌کند از نظر روانی، سیاسی و اجتماعی به نوعی آرامش دست می‌یابد و با اجرا شدن عدالت می‌توان اطمینان حاصل کرد که مردم به حق خود می‌رسند.

۵-۲-۴. امنیت

یکی از نخستین نیازهای زندگی جمعی امنیت است. در سخنان پیشوایان دین نیز بر این امر تأکید شده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «بدترین وطن‌ها، وطنی است که اهل آن در امان نباشند» (آمدی، ۱۳۶۶). با امنیت شهروندان نوعی آرامش تجربه می‌شود که از خصلت‌های جامعه عادلانه است. پیوند امنیت و عدالت، عمیق و جدانشدنی است. ابن خلدون در این باره معتقد است: «عدالت به معنای تأمین مصلحت عمومی به بهترین صورت ممکن و اصلی‌ترین مبنای تأمین عمران و امنیت است» (ابن خلدون، ۱۳۵۳، ۷۱/۱). اگر امنیت در جامعه‌ای حاکم نباشد جای عدالت، آزادی، رفاه و توسعه مطلوب تنگ خواهد شد.

۶. عوامل گسترش عدالت‌گرایی در جامعه بین‌الملل در بیانیه گام دوم

تحقق هر یک از ارزش‌های اجتماعی در جامعه نیازمند عواملی است که عدالت نیز از این رویه مستثنی نیست. رهبر معظم انقلاب اسلامی به برخی از این الزامات چنین اشاره می‌کند: «عدالت با من بمیرم تو بمیری درست نمی‌شود. عدالت با تعارف درست نمی‌شود. اولاً قاطعیت می‌خواهد، ثانیاً ارتباط با مردم می‌خواهد، ثالثاً ساده‌زیستی و مردمی بودن لازم دارد و بالاتر از همه، خودسازی و تهذیب می‌خواهد. این هم جزو پیش‌شرط‌ها و پیش‌نیازهای اجرای عدالت است. اول باید خودمان را درست کنیم و یک دستی به سر و صورت خودمان بکشیم تا بتوانیم عدالت را اجرا کنیم. وظیفه من و شما اینهاست. واقعاً باید با ویژه‌خواران و فساد مبارزه کنیم» (۸۵/۳/۲۹).

۶-۱. قوانین عادلانه

از نظر رهبر دوراندیش و فرزانه انقلاب، عدالت اجتماعی بر سه رکن اساسی استوار است که معماران و طراحان نظام اجتماعی و مدیران و سیاستگذاران در پی‌ریزی بنیان‌ها و سازمان‌های اجتماعی باید همواره آنها را مدنظر قرار دهند: «رکن اول، قوانین عادلانه است که به نظر معتقدان به اسلام این قوانین عادلانه فقط قوانین اسلام است؛ زیرا اسلام قوانین خود را از وحی خدا می‌گیرد و خدا که دانای همه اسرار و رموز عالم است قوانین جامعه اسلامی را منطبق با قوانین فطرت و طبیعت جهان قرار می‌دهد و اگر قوانین الهی اجرا شود، عدل به معنای واقعی در جامعه مستقر خواهد شد». (۶۰/۱/۷) بنابراین، تلاشگران تحقق عدالت باید تلاش کنند تا در گام اول، کاستی‌های قوانین موجود مرتفع شود و در نهایت قوانین عادلانه جامع تدوین شود تا معیاری برای عمل قرار گیرد.

۶-۲. ساختار عادلانه

در ساحتی دیگر باید به ساختارهای ناصوابی که خود عاملی برای شکل‌گیری تبعیض و نابرابری است اشاره کرد که در بخش‌های مختلف بوروکراسی کشور وجود دارد و همچنان خروجی آن توزیع نابرابری است. تأثیرات این ساختارها هم در عملکرد دستگاه اجرایی مشهود است و هم

در دستگاه قضایی. راه حل آن نیز اصلاح ساختارها با تدوین قوانین است که وظیفه خطیر مجلس شورای اسلامی به حساب می‌آید و تشخیص آن وظیفه دستگاه‌های نظارتی است. به‌واقع، هم فقدان قانون و هم قانون بد موجب شده تا خروجی برخی دستگاه‌ها به‌طور طبیعی منافی عدالت باشد. بوروکراسی تنبل و پریپیچ‌وخم دستگاه اداری نیز خود به مانعی برای ایجاد رضایت‌مندی ملت از تحقق عدالت تبدیل شده که باید برای آن چاره‌ای اندیشید. این بوروکراسی ناکارآمد گاه آن‌چنان مردم را در پیچ‌وخم‌های خود سرگردان و معطل می‌کند که جز نارضایتی و احساس ظلم چیزی عایدشان نمی‌شود و مانع تحقق عدالت است.

۶-۳. مجریان عادل و با تقوی

از نگاه حکیم فرزانه انقلاب اسلامی، رکن دوم، نیروی اجراکننده این قوانین است. اگر قوانین عادلانه باشد، اما نیروی اجراکننده عادل نداشته باشد از عدل اجتماعی خبری نخواهد بود. بهترین قوانین اگر مجریان شایسته‌ای نداشته باشد همیشه معطل خواهد ماند همچنان‌که قرن‌هایی گذشت و قوانین اسلام در جامعه‌هایی که مسلمان‌ها در آن زندگی می‌کردند، اجرا نشد. به‌همین دلیل است که از نظر اسلام، مجری قوانین یعنی، آن مقامی که در رأس قوه اجرایی قرار می‌گیرد باید انسانی عادل باشد، باتقوا و مراقبت کامل و بر قوانین و اجرای آن نظارت کند. (۶۰/۱/۷) یکی از مهمترین وظایف جوانان مؤمن انقلاب در تحقق گام دوم انقلاب اسلامی صیانت از انتخابات و تثبیت فرآیند شایسته‌سالاری در انتخابات است.

۶-۴. نظارت و آگاهی مردم

«اگر بخواهیم در جامعه عدالت به معنای واقعی اجرا بشود باید مردم در صحنه اجتماع حضور کامل داشته باشند. حقوق خود را بفهمند و اجرای عدالت را که تأمین عادلانه آن حقوق است، بخواهند. به‌همین دلیل اسلام بر روی فهم و درک مردم تکیه می‌کند. اسلام نمی‌گوید که مجری عادل باشد، اما مردم می‌خواهند بفهمند یا نفهمند، بخواهند یا نخواهند، عدالت در حق آنان باید اجرا شود، چنین نیست. اسلام می‌گوید مردم باید به حقوق خود واقف باشند و اگر مردم به

حقوق خود واقف شدند و آن حقوق را طلب کردند اجرای عدالت یک تضمین حتمی پیدا می‌کند. به همین دلیل در دوران حکومت عادلانه امیرمؤمنان علیه السلام با اینکه قوانین اسلام در جامعه حاکم بود و با اینکه در رأس دستگاه حکومت، شخصی مانند علی بن ابی طالب قرار داشت که عدل مجسم بود درعین حال برای اینکه عاملان حکومت در گوشه و کنار جامعه بزرگ اسلامی از جاده عدل تخطی نکنند و حقوق مردم پایمال نشود، امیرالمؤمنین علیه السلام به هوشیار کردن مردم و آگاه ساختن آنها نسبت به حقوقشان اصرار عجیبی داشت». (۷۰/۱/۷) بنابراین، جوانان مؤمن انقلابی و سازندگان فردای جمهوری اسلامی باید توجه کنند که در مسیر تحقق عدالت در جامعه، همراه‌سازی مردم و توجیه و به میدان آوردن آنها نقش کلیدی در موفقیت جریان عدالت خواهی دارد. این مهم با اعتمادسازی و تعامل مستمر با مردم، صداقت در عمل و پاسخ‌گویی در قبال ایشان ممکن خواهد بود.

۵-۶. گفتمان‌سازی

یکی از تأکیدات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ضرورت گفتمان‌سازی مفاهیمی است که می‌توانند مانند پیشران‌های انقلاب اسلامی عمل کنند. در نگاه ایشان گفتمان یعنی، یک مفهوم و یک معرفت در برهه‌ای از زمان در یک جامعه همه‌گیر شود. (۸۸/۹/۲۲) در حقیقت گفتمان یعنی، باور عمومی؛ یعنی آن چیزی که به صورت یک سخن مورد قبول عموم تلقی شود، مردم به آن توجه داشته باشند (۹۲/۱۲/۱۵). از این منظر گفتمان یک جامعه مثل هواست، همه تنفسش می‌کنند؛ چه بدانند، چه ندانند و چه بخواهند و چه نخواهند (۹۰/۱۰/۱۴).

۶-۶. مجاهدت، مبارزه، ایستادگی

تحقق عدالت نیازمند ثابت‌قدمی در مسیر حق است؛ زیرا در این مسیر موانع و مشکلات فراوانی وجود دارد که دستیابی به عدالت را دور و غیرممکن جلوه می‌کند و این امر موجب تضعیف اراده و انگیزه عدالت‌خواهان خواهد شد. رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید: «اجرای عدالت یک روح غنی، یک اراده قوی و یک قدم ثابت لازم دارد» (۸۷/۴/۲۶). از نگاه رهبری با زبان نصیحت،

عدالت در هیچ نقطه عالم مستقر نمی‌شود (۸۱/۷/۳۰). جوانان مؤمن امروز باید باتوجه به این رهنمودها در مقام خودسازی انقلابی برآیند تا بتوانند در جریان عظیم انقلاب اسلامی نقش آفرین باشند. طبیعی است که دستیابی به شجاعت، سواد، تدین، ابتکار و... نیازمند مراقبت و ممارست است و یک شبه به دست نمی‌آید، اما ملاحظه اصلی آن است که با تعیین این شاخص‌ها جهت‌گیری‌ها برای جوان مؤمن آشکار شده است و دیگر بهانه ندانستن موجه نخواهد بود. آنچه باقی‌مانده، تمرین و تربیت اراده و همت است تا حرکت در مسیر آغاز شود.

۶-۷. تحقق هم‌زمان عدالت و دیگر ارزش‌ها

عدالت ارزش مستقلی از دیگر ارزش‌ها نیست که تحقق آن به‌تنهایی ممکن باشد، بلکه تحقق عدالت در گرو پیگیری دیگر ارزش‌هاست. همراه بودن تحقق ارزش‌ها یکی از الزامات مهمی است که باید پرچمداران گفتمان عدالت‌خواهی بدان توجه داشته باشند تا از افتادن در مسیر انحرافی در امان بمانند. حقیقت مذکور در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی این‌گونه مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. معظم‌له می‌فرماید: «اگر بخواهیم عدالت به معنای حقیقی خودش در جامعه تحقق پیدا کند با دو مفهوم دیگر به شدت در هم تنیده است: یکی مفهوم عقلانیت است و دیگر معنویت. اگر عدالت از عقلانیت و معنویت جدا شد دیگر عدالتی که شما دنبالش هستید، نخواهد بود. اصلا عدالت نخواهد بود. عقلانیت و محاسبه یکی از شرایط لازم رسیدن به عدالت است» (۸۴/۶/۸).

۷. نتیجه‌گیری

از مسائل مهم و تأثیرگذار بر ایجاد عدالت در جامعه، رعایت شأن و منزلت افراد است. مؤلفه‌های ایجاد شأن اموری فردی مثل اسلام، تقوی، مال، اخلاق، خانواده و جایگاه فرد در اجتماع است. مؤلفه‌های ایجاد عدالت در جامعه نیز امور فردی مثل حسن ظاهر، عدم ارتکاب کییره، عدم اصرار بر صغیره و مروت است. مؤلفه‌های اجتماعی، مسائلی مانند آزادی و نفی سلطه و حاکمیت دیگری، قانون، حق و امنیت است که زمینه‌ساز جامعه عادلانه است. زمانی می‌توان زندگی عادلانه

در اجتماع را تجربه کرد که افراد آن جامعه به حق خود برسند و قوانین به نفع شهروندان وضع شده باشد و این میسر نخواهد بود مگر اینکه به هرکس حق خودش داده شود و برای رسیدن هر شخص به حق و حقوق خود باید شأن آنها لحاظ شود و شأن جز با تعمیم مؤلفه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی میسر نخواهد بود. اگر تمام افراد جامعه حسن ظاهر موجه داشته باشند و مروت و جوانمردی که نهایت آن رعایت انصاف و عدالت است با عدم ارتکاب کبائر صورت گیرد جامعه به امنیت که خواستگاه عدالت‌گرایی در جامعه است، خواهد رسید. برای برقراری عدالت در جامعه بین‌الملل در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی باید قوانین عادلانه وضع شود. ساختاری عادلانه ترسیم شود. از مجریان عادل و باتقوا برای برقراری عدالت استفاده شود و عموم مردم بر اجرای قانون نظارت داشته باشند و در این راه مجاهدت، مبارزه و ایستادگی کنند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دارالقرآن الکریم.
- * نهج البلاغه (۱۳۹۱). مترجم: دشتی، محمد. قم: امیرالمؤمنین علیه السلام.
۱. ابراهیمی، بی‌بی رحیمه، و رحمانی، علی (۱۳۹۶). بررسی مقایسه‌ای شأن و منزلت مالی در فقه و اخلاق اسلامی. نشریه فقه و اصول، ۲۰(۴۹)، ۲۹-۹.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۳). مقدمه. مترجم: گنابادی، پروین. تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
۴. اردبیلی، احدین محمد (۱۴۰۳). مجمع الفائده والبرهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. آمدی، عبدالواحد محمد التمیمی (۱۳۶۶). غرر الحکم و درر الکلم. تهران: دانشگاه تهران.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۴). رسائل فقهیه. قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). الصحاح. بیروت: دارالعلم للملایین.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ قرآن. لبنان: دارالعلم.
۱۰. زارعی، مهدی، و عبدلهی، عبدالکریم (۱۳۸۷). جایگاه همسانی اخلاقی زوجین در تشکیل خانواده در فقه و حقوق موضوعه. نشریه مطالعات اسلامی فقه و اصول، سال چهارم، شماره ۸۱/۱، ۹۷-۱۳۰.
۱۱. زعفرانی، نفیس السادات (۱۳۹۵). بررسی موضوعی عدالت و جایگاه آن در ایوای مختلف فقهی و حقوقی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران.
۱۲. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳). مذهب الاحکام. قم: مؤسسه المنار.
۱۳. سید باقری، سیدکاظم (۱۳۸۷). عدالت اجتماعی. تهران: کانون اندیشه جوان.



۱۴. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۰۳). معانی الأخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۵. صدر، محمدباقر (بی‌تا). المدرسة الاسلامیه. بی‌جا: بی‌نا.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸). شیعه در اسلام. قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه).
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۸). المبسوط. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۱۸. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹). مفتاح الكرامه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰). تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۱. عمید، حسن (۱۳۹۰). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات آگاه.
۲۲. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۰۵). کشف اللثام. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). العین. قم: نشر هجرت.
۲۴. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵). المصباح المنیر. قم: دارالهجره.
۲۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). نظام حقوق زن در اسلام. قم: صدرا.
۲۷. معین، محمد (۱۳۶۳). فرهنگ معین. تهران: مؤسسه امیر کبیر.
۲۸. منتظری نجف آبادی، حسین علی (۱۴۰۹). کتاب الزکاه. قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.
۲۹. موحی لنگرانی، محمدفاضل (۱۴۱۴). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، الاجتهاد و التقليد. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۷). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۱. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۲. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸). موسوعه الامام الخویی. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۳۳. موسوی صدر، سید مسلم (۱۳۹۶). شأنیت و منزلت اجتماعی؛ ماهیت و نقش آن در فقه و حقوق. تهران: میراث فرهیختگان.
۳۴. موسوی همدانی، سید محمدباقر (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۵. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. نیک‌گهر، عبدالحسین (۱۳۶۹). مبانی جامعه‌شناسی. تهران: رابزن.
۳۷. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران: انتشارات میزان.